

پیچیدگی اصلاحات آبی؛ دشواری‌های جلب مشارکت در مدیریت منابع آب



دکتر محمد فاضلی

است که ما یک راه‌حل نداریم. یعنی اینکه خیلی دنبال این نیستند که مسئله خودشان را صورت‌بندی کنند. بروند و پژوهش کنند که در زمین واقعیت چه اتفاقی می‌افتد و چه چیزی با چه عنصر دیگری تعامل می‌کند که منجر به ظهور مسئله می‌شود. بلکه وقتی در این کشورها صحبت از این می‌شود که مسئله داریم به مثابه این است که الگوهای راه‌حلی در کشورهای دیگر (مثل ترکیه، کره جنوبی، هند، آمریکا و...) چه بوده است و ما آن را در اینجا نیز پیاده کنیم، صرف نظر از اینکه مسئله دقیق و واقعیت ما در اینجا چیست.

در این پژوهش، تیم ما بدون اینکه فهمی نظری از آنچه در نظریه توسعه به مثابه توانمندسازی حکومت داشته باشیم، با حضور میدانی در خوزستان به دنبال پاسخ به این سؤال بودیم که چرا شبکه‌ها در خوزستان کار نمی‌کند و به آن اهداف نمی‌رسد؛ چرا بهره‌وری شبکه‌ها پائین است؟ چرا وقتی شبکه‌ای نشت می‌کند کسی در صدد تعمیر آن بر نمی‌آید؟ چرا وقتی در اثر نشتی شبکه، آب باعث ایجاد شوره‌زار می‌شود، سیستم تلاشی برای اصلاح وضعیت نمی‌کند؟ چرا وقتی دریچه‌ای در شبکه شکسته می‌شود، کشاورزان هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند؟ چرا شب‌آبیاری وجود ندارد یا ناکارآمد است؟ و ده‌ها سؤال این چنین دیگر.

چون خوشبختانه آشنایی ما به نظریه‌های مربوط به مشارکت، آبیاری مشارکتی و انتقال مشارکتی آبیاری کم بود، در آن گرمای تابستان، تیم ما با تواضع با اتکا به نظریه زمینه‌ای به سمت شبکه‌ها می‌رفتیم و روزها با حضور در بین کشاورزان اقدام به ثبت و ضبط اطلاعات و داده‌ها کردیم. شب‌ها با هم بحث و گفت‌وگو می‌کردیم با طی یک فرایند به تعریف مسئله برسیم که حاصل آن یک گزارش ۲۵۰ صفحه‌ای شد. این الگوی مدل بسیار پیچیده‌ای از این امر است که چرا شبکه آبیاری در خوزستان درست کار نمی‌کند. امروزه با اتکای به الگوی برآمده از این تحقیق می‌تواند نقش و شیوه مشارکت علوم اجتماعی در تعریف مسئله آب را توضیح داد.

همان طور که در این مدل می‌بینیم، کانون‌های اصلی این مدل سه بیضی و یک مستطیل است. بیضی سمت راست اختلال کارکردی نظام آبیاری، بیضی پائین عملکرد نامناسب جهاد کشاورزی، بیضی بالا ناکارآمدی و بهره‌وری اندک کشاورزی و مستطیل وسط آبیاری نامناسب و کشاورزی کم‌بازده را به عنوان کانون‌های اصلی نشان می‌دهند. متغیرها پیوسته در سیکل‌های

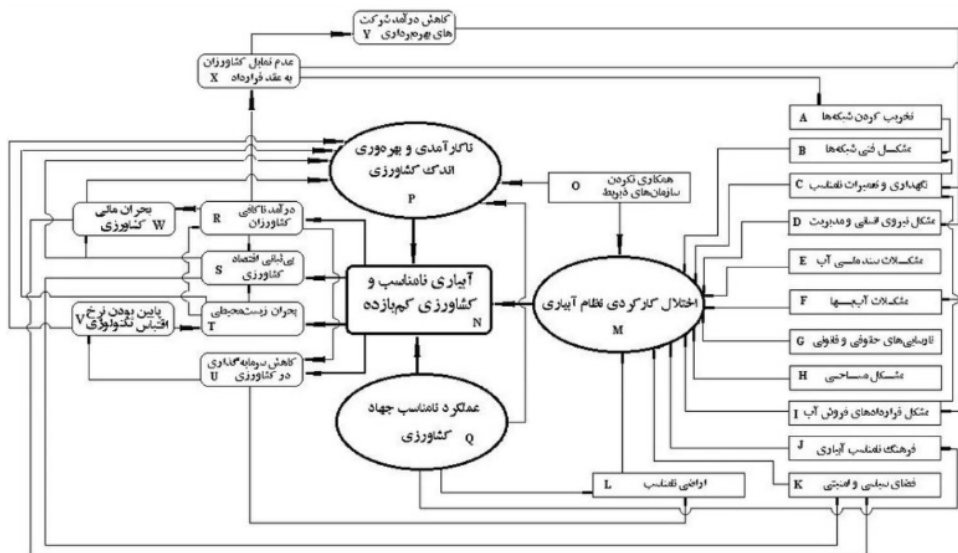
در دو دهه‌ای که درگیر مسئله آب در ایران بوده‌ام به نظرم می‌توان پژوهش سال ۱۳۸۶-۱۳۸۵ شبکه‌های آبیاری در خوزستان را به عنوان یک نمونه جامع و دقیق از توصیف وضعیت موجود، مورد واکاوی قرار داد و حداقل به لحاظ تئوریک و روش‌شناختی می‌تواند نکات قابل توجه‌ای ارائه دهد.

می‌دانیم که سال‌هاست که از بحث مشارکت، شکل دادن تعاونی آب‌بران، مدیریت مشارکتی آبیاری، انتقال مدیریت آبیاری و نظایر آن به صورت جدی در ادبیات مدیریت آب از دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح شده است که یکی از بزرگترین همایش‌های آن هم در ایران در دهه ۱۳۸۰ در ایران برگزار شده و صدها مقاله در این حوزه دریافت کرده است.

اما موضوع این است که انتقال مدیریت شبکه‌های آبیاری به کشاورزان و فرایند جلب مشارکت کشاورزان در مدیریت آبیاری تقریباً شکست خورده است. مگر شبکه‌هایی مانند مجن در شاهرود که به صورت سنتی این انتقال مدیریت در آنها اتفاق افتاده است و ریشه تاریخی دارد. اما در جایی مثل خوزستان به طور کامل شکست خورده و هیچ انتقال مدیریت و مشارکت واقعی از سوی کشاورزان صورت نگرفته است. حالا سؤال این است که چرا این تلاش‌ها برای مدیریت مشارکتی به شکست انجامیده است و چگونه می‌توان این مشارکت را در چنین وضعیتی خلق کرد و نقش علوم اجتماعی را در مدیریت آب پررنگ کرد.

آنچه ما با یک تیم تحقیقاتی در سال ۱۳۸۵ با انجام پیمایش و گفت‌وگو با کشاورزان و مسئولین شبکه‌های آبیاری در سراسر خوزستان، ابعاد مختلف این مسئله را بررسی و پیمایش کردیم و به یک برآیندی رسیدیم که نتیجه آن یک گزارش مفصل در مورد شبکه‌ها بود. به شکل ناخودآگاه و بدون نظریه این تحلیل را انجام دادیم. مواجهه من با بخش تئوریک این مسئله، ۱۵ سال بعد اتفاق افتاد و آن وقتی بود با کتاب «توسعه به مثابه توانمندسازی حکومت» برخورد کردم که در آن بحث از این بود که الگوهایی که کشورهای در حال توسعه از کشورهای خارج می‌گیرند ممکن است در جاهای دیگری از جهان جواب داده باشد اما ممکن است در ایران اصلاً جواب ندهد.

در آن کتاب یک جمله زیبایی وجود دارد که وقتی کشورهای در حال توسعه می‌گویند ما مسئله داریم، منظورشان این



۲- نشان دادن پیچیدگی‌های بین عوامل مختلف: ما در علوم قاعده‌ای به نام مقنع بودن یا پارسیمونیز داریم. وقتی می‌گویند یک مدل پارسیمونی دارد یعنی با کمترین تعداد متغیرها بیشترین تبیین را ارائه می‌کند. به گمان من این قاعده در مسئله آب کار نمی‌کند. چون در مسئله آب با یک مسئله محلی با ذی‌نفعان متعدد و سطوح مختلف و یک سیستم پیچیده انطباقی مواجه هستیم که این انطباق‌ها را هم به شکل مثبت و هم به شکل منفی بروز می‌دهد، یعنی وقتی سیستم را به هم می‌ریزید، می‌بینید شما هر راهی ایجاد می‌کنید، کشاورزان فن بدل آن را می‌زنند. بنابراین، با این سیستم انطباقی پیچیده مواجهیم. قاعده پارسیمونی احتمالاً بهترین قاعده و راهبرد خوبی نیست، یعنی ارائه یک مدل رگرسیونی که بگوئیم یک متغیر می‌تواند بیشترین میزان تبیین را انجام دهد و متغیرهای دیگر باید سهم اصلی در تبیین داشته باشند، در مسئله آب و احتمالاً هر مسئله سیاست‌گذاری عمومی دیگر کار نمی‌کند. برای نمونه در پروژه خوزستان، متغیر مساحی زمین که به نظر می‌رسد تأثیر کمی در عدم مشارکت کشاورزان بر داشته باشد، می‌تواند با خلق بی‌اعتمادی بین دولت و کشاورزان بر مساحت زمین، بقیه زنجیره متغیرها را به حرکت در بیاورد و این شبکه در هم پیچیده متغیرها باعث ایجاد بحران درهم پیچیده‌ای برای نظام آبیاری بحران می‌شود.

بنابراین، اولاً من مدافع جدی ورودکردن روش‌های کیفی علوم اجتماعی در شناخت پیچیدگی‌های مسئله آب هستم و دوماً قاعده پارسیمونی یا کم‌کردن حداکثری متغیرهای مدل، در مسائل آبی اصلاً گزینه خوبی نیست؛ و سوماً علوم اجتماعی در مسئله آب می‌تواند مسئولیت خود را این قرار دهد که محلی بودن و پیچیدگی مسئله آب را که با هم نسبت مستقیمی دارند، در جغرافیاهای مختلف جامعه ایران روشن کند و مدل‌هایی ارائه دهد که سیاست‌گذار بتواند علت‌های شکست خود را توضیح دهد و بشناسد.

برگشتی به هم وصل هستند. متغیرهایی که در سمت راست مدل قرار گرفته‌اند، عوامل پیدایش‌گر اولیه هستند. متغیرهای سمت چپ پیامدهای اتفاق افتاده در اثر متغیرهای دیگر هستند. می‌توان در این مدل، روابط دوتایی بین همه متغیرها برقرار کرد. از این رو بالغ بر ۵۰ رابطه می‌توان از این مدل استخراج کرد.

این مدل نشان داد که زمانی که مسئله آنقدر پیچیده است که از متغیر سیاسی - امنیتی تا مشکل قراردادهای مشکل مساحی را در بر می‌گیرد، اتفاقاً، کنش کشاورز خوزستانی مبنی بر مشارکت نکردن، کاملاً عقلانی است. یعنی در یک سیستم آبیاری ناکارآمد، کشاورز خوزستانی کاملاً عقلانی عمل می‌کند که وارد مشارکت نمی‌شود. چون حاضر نیست بیاید و مسئولیت یک شبکه ناکارآمد را که درآمد کافی برای حفاظت و نگهداری آن وجود ندارد بپذیرد. یا وقتی سند ملی آب یا مشکلات مربوط به تجمیع آب بها و عملکرد مداخله‌گرانه وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی عمل می‌کند، خیلی عقلانی است که کشاورز مسئولیت شبکه‌ای را که درست منافع او را تأمین نمی‌کند نپذیرد.

به این ترتیب، دستاورد این کار که از آن دفاع می‌کنم این است که: ۱- علوم اجتماعی در مسئله آب در ایران غیر از مشارکت نظری در اینکه نظریه‌هایی برای تبیین مسئله آب در ایران ارائه کند، می‌تواند یک مشارکت روش‌شناختی نیز داشته باشد. از جمله تکنیک‌های روش نظیر نظریه زمینه‌ای، مصاحبه، مردم‌نگاری، مشاهده مشارکتی و... برای نمونه می‌توان یک تیم تحقیقاتی را برای شش ماه در شرق اصفهان مستقر کرد که با زندگی در آنجا، زیست در تنش آبی شرق اصفهان را حداقل در سه فصل سال، درباره مجموعه‌ای از کنشگران محلی مستندسازی کنند تا ما یک گزارش دقیق از ماهیت تنش آبی در این منطقه و مکانیزم‌های انتقال به سمت معیشت جایگزین داشته باشیم. درباره مدیریت تعارضات آب دو سال و نیم کار شد که پیشنهادی تهیه شود تا فهم پیچیده‌ای از آب ارائه شود. بنابراین علوم اجتماعی با استفاده از تمام روش‌هایی که در دسترس دارد می‌تواند فهمی پیچیده‌ای محلی از مسئله آب ارائه کند. محلی به این دلیل که آب مسئله‌ای محلی است. چرا که مسئله آب در خوزستان با مسئله آب در یزد، در حوزه دریاچه ارومیه و... متفاوت است. پس اولین نقش علوم اجتماعی می‌تواند مشارکت روش‌شناختی باشد.